

نگاهی به بحرالمعانی سید محمد حسینی (اوایل سده نهم هجری)

سیده بلقیس فاطمه حسینی*

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما
حافظ شیرازی

بحرالمعانی کتابی است درباره تصوف و عرفان. چندین نسخه از این اثر گرانقدر در کتابخانه‌های هند نگهداری می‌شود. نسخه خطی که در دست است از کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره است. کتاب دارای سی و شش مکتوب و صد و هشتاد و یک ورق است و هر صفحه نوزده سطر دارد. کتابت این نسخه از دست محمد ابراهیم پسر شیخ عبدالواحد پسر شیخ عبدالملک مفتی کل است که در ماه شوال سال ۱۰۷۸ هجری قمری به پایان رسید. اولین نامه به تاریخ دهم ماه صفر سال ۸۲۴ هجری قمری به اتمام رسید و تاریخ پایان آخرین نامه به تاریخ بیست و چهارم ماه محرم سال ۸۲۵ هجری قمری است.

سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی بر مبنای توصیه ملک محمود عرف شیخ این اثر بارز را نوشته بود وی در مقدمه کتاب به این امر چنین اشاره می‌کند:
”أما بعد المفتقر الی الله الغنی محمد بن نصیرالدین جعفر مکی الحسینی بصر به عیوب نفسه نکات اسرار معانی از طور معانی سبع المثانی حقایق انوار و دقایق اسرار پادشاه سید مختار علیه السلام [۱] با التماس و درخواست برادر

عز محترم ملک محمود عرف شیخین ارشده الله تعالی در قلم آوردم. و این کتاب را به عنوان سبحانی «بحر المعانی» مسمی کردم از الله بالغ امره^۱.

محمد حسینی مکی از نویسندگان برجسته، شاعر و عارف کامل قرن هشتم و نهم و مرید قطب العالم شیخ نصیرالدین محمود بود. در همین اثر چندین بار ایشان را پیر این فقیر، نوشته است. پدر محمد حسینی امیرکبیر سید نصیرالدین در مکه زندگی می کرد. از آنجا هفت سال امیر مکه^۲ بود و برادرش شریف^۳ عجلان ابن محمد نیز یکی از امرای عرب بود به هند آمد و از برادرش^۴ خواست که سید محمد به هند بیاید. امیرکبیر او را به دهلی آورد. در هند خانواده شان در سرهند^۵ اقامت گزید شهر بهکر را تأسیس نمودند^۶. پدر سید محمد سپس در هند مستقر شد و میر کنهات گردید^۷ و هزار و سی صد سوار داشت. سید محمد از چنین خانواده ای بود که همه اهل بصیرت بودند. عمه ای داشت که در مکه ماند او همسر عارف مشهور شیخ عبدالله عفوی بود. سید مذکور این زن محترم را عامله و ولیه^۸ نوشته است. نیز می گوید که با پدرش بسیار محبت داشت و در فراق برادرش این قدر گریه کرد که چشمش سپید شد. سید در زمان مسافرت خود به مکه با او ملاقات داشت.

در زمان محمد تعلق پدرش محمد را به خدمت شیخ نصیرالدین محمود مأمور گردانید. چهار سال و سه ماه و یازده روز در خدمت این شیخ بود، در این دوره زندگانی عرفانی وی آغاز گردید و بیش از صد سال زندگی کرده نوزده سال در صحو و بیست و یک سال در سکر بود. و از دوره تعلق تا زمان لودیان^۹ وضع خوب و بد هند را مشاهده کرده بود.

۱. محمد حسینی: بحر المعانی نسخه خطی ذخیره سبحان الله، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، ورق ۲.

۲. بحر المعانی، ورق ۱۱۶.

۳. در عرب سید را شریف می گفتند.

۴. بحر المعانی، ورق ۱۱۶.

۵. اخبار الاحیاء، ص ۱۳۶.

۶. ربو، ج ۱، ص ۳۴۸.

۷. بحر المعانی، ورق ۱۱۵.

۸. دوره تعلق: ۱۴۱۲-۱۳۲۰ م. دوره لودی ۱۵۲۶-۱۴۵۱ م.

همین بود که سید حال و هوای دیگری پیدا کرد. با مشایخ و صوفیان هم‌نشین گردید، تجربیاتی اندوخت و جهانگردی را آغاز کرد. در بحرالمعانی در این مورد اطلاع دقیقی داده است:

«در خطیره بهرام غزنی با قطب حقیقی شیخ نجم‌الدین یمنی قدس الله سره پای بوس کردم و با حضرت ایشان در مسافرت شدم مدت نوزده سال و یازده ماه با ایشان تمام ربع مسکون و آنچه در میان آب است به تمام زوایای کوه قاف در طبر و در سیر»^۱.

گاهی با او و گاهی تنها سفر داشت. در این مسافرت‌ها ملاقات وی با سید و هشتاد و دو ولی بود که اسامی همه این اولیاء الله را در بحرالمعانی گنجانیده است به طور مثال شیخ صدرالدین تهپکره، در هانسی شیخ قطب‌الدین منور، در سمنان شیخ اوحدالدین سمنانی و چون در تبوک رسید آنجا چهار روز در خدمت شیخ احمد بلوکی بود.

سپس به فلسطین آمد و یک ماه در خدمت شیخ مجدالدین حمویه فرصت را گذراند. چون از آنجا رخصت یافت به دمشق رفت و در محضر شیخ ناصر دمشقی کسب فیض نمود. از دمشق به مدینه و از آنجا به مکه و سپس به مصر رفت. آنجا با شصت و هفت ولی و اقطاب دیدار داشت. شیخ مرغوب را قطب اقلیم پنجم نوشته است. با شیخ زین‌الدین نیلی نیز دیدار داشت درباره بزرگی اش می‌نویسد که در تحریر نمی‌آید. اسامی تمام اولیاء الله را ذکر کرده است که در مصر ایشان را زیارت کرده بود.

از مصر به سوی مغرب زمین رفت به شهر جمالیه رسید آنجا صد و پنجاه ولی و اقطاب و افراد بزرگ را دریافت. با شیخ جعفر طبری یک سال در مسافرت بود. زوایای کوه را می‌دید و از عجایب قدرت الهی بهره‌وری گشت. بعضی از بزرگان را که در این مدت دید. عبارت‌انداز شیخ سلیمان شماری، شیخ وکیل محمد فغانی که ایشان در آن عصر قطب عالم بودند، شیخ خضر ابن احمد مستوری سید حسین بن سید سلیمان که مردی بزرگ بوده و قطب اقلیم ششم شمرده می‌شد، سید ذکر ابن سید محمد که در

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۱۶.

۲. بحرالمعانی، ورق ۷۱.

۳. بحرالمعانی، ورق ۷۲.

شهر ریان سکونت داشتند و دو ماه در صحبتش بود. سپس از کوه قاف به جزایر محیط رفت. پس از آن وارد سراندیپ شد. از سراندیپ نایل به هند گردید در سراسر هند با صد و سی و هشت ولی و اقطاب دیدار کرد. در همین مدت فرصت ملاقات با دو نفر دیگر، مولانا حسام‌الدین ملتانی و مولانا شمس‌الدین یحیی را به دست‌آورد و از آنها تحصیل علم کرد. ادیان مختلف را مطالعه کرده و با علما و فضیلا این ادیان مباحثه داشت می‌نویسد که اگر آن مباحث نوشته شود بحرالمعانی بار شتران باشد.^۱ سالها مشغول نوشتن بود. جایی می‌نویسد که:

”مدت پنجاه سال است که قلم در نکات اسرار محمدی که با حضرت احدی است و اسرار حضرت احدی که با احمدی است (قلم) می‌رانم“^۲.

چنان عارف کاملی بود که با اولیاء الله و انبیا ملاقات داشت. باری با حضرت خضر در دریای فرات در کشتی سوار بود درباره نور محمدی از ایشان سوال کرد و ایشان پاسخ دادند.^۳

وقت اقامت خود در مصر با حضرت خضر و الیاس هم‌نشین بود. در مکتوب بیست و دوم به چنین امر می‌نویسد:

”هر چند که بیش می‌نویسم اشکال بیش در پیش می‌آید. تحقیق بدانمی که این کلمات بحرالمعانی سالها خضر علیه‌السلام از این فقیر در هر ملاقات در سفر در حضر سؤالات کردی با او نمی‌گفتم و تا اکنون می‌پرسد و الله که نمی‌گویم از سبب آنکه در مبدأ حال چند سال این فقیر را تمنای ملاقات او بود. چون ملاقات شدی از این کلمات از خضر محترم چیزی می‌پرسیدی مرا شفا حاصل نشدی. امروز او را تمنای بسیار است و من محترزم. از سبب آن که او در حفظ جان خود است... اگر در هر دمی هزار جان دهند به ترک جان متظرم. تا اینجا که رسیدم حدیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم یادم آمد که حضرت

۱. بحرالمعانی. ورق ۱۳۷

۲. همان، ورق ۱۳.

۳. همان، ورق ۴۳.

فرمودند: علمای امت من از انبیای بنی اسرائیل افضل اند. روحش پاک و باطنش چنان صاف بود که در عالم رویا رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم هدایت می کردند.^۱

محمد حسین از اهل ظاهر نبود عاشق و شوریده‌ای بود: هر چند می‌خواهم که به ترتیب مکتوب کتابت کنم احوال شوریده دارم، نمی‌توانم، چنان مستغرق در معرفت اویم، اگر ذره‌ای بیرون دهم آسمان و زمین نیست گردد.^۲

وقتی که این اثر بارز نوشته شد نصیرالدین محمود شیخ را در اکتساب عرفان کامل نمی‌دانست همین بود که در بعضی موارد مسایل عرفانی را تشنه گذاشته است به صور مثال جایی می‌نویسد:

"اما در این وقت خدمت اخوی را طالب شراب خاص یافتم بر حوصله خدمت اخوی که مبدأ حال اند چیزی می‌نویسم و هر گاه که آن برادر نهایت حال گردند و خواهند گشت. ان شاء الله تعالی کامل تر از این نکات نبسته آید."^۳

علاوه بر بحرالمعانی رساله‌ای در بیان روح نوشته است که رساله‌ای است مسمی به پنج نکات و بحرالانساب^۴ در بحرالمعانی اشاره کرده که دقایق المعانی، حقایق المعانی و رساله در سماع را خواهد نوشت.

چنان که قبلاً تذکر داده شده است این کتاب به شکل سی و شش نامه است و هر نامه موضوع خاصی دارد. *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
مکتوب اول: درباره ایمان است.

مبتدیان این راه باید متوجه اوامر و نواهی باشند تا آهسته آهسته احوال آخرت کشف گردد و از منزل تشبه و شک گذشته به جایگاه حق‌الیقین برسند و نتیجه این گونه احساس «قتل و غارت مال» است. حصول عصمت ظاهری از این آغاز می‌گردد و

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۰۹.

۲. همان، ورق ۱۱.

۳. همان، ورق ۱۳.

۴. عبدالحق محدث دهلوی، اخبارالانخبار مع مکتوبات، فاروق اکیدمی، پاکستان، ص ۱۳۶.

مبین فکر را اهل کمال «وجه ذوق» می‌گویند و این حرف باعث مشاهده «جمال کلمه» است. جمال کلمه بحثی است طولانی که در آن توبه، لطف و قهرالهی و تفسیر آیه عرضاً لامانت... و قول امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع): «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و معنی آن را که اینجا مراد از نفس رسول است گنجانیده است. غواص بحرالمعانی محمد حسینی در دریای بیکران لا اله الا غرق شده به این نتیجه می‌رسد که «جمال ذات جز در آیینه صفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نتوانی دیدن» و این شناور بحر معرفت در نفی افشای راز می‌نویسد که اگر در این زمینه زیاد حرفها باشد سخن به دیوانگان خواهد رسید. پس عqlم دامن دهنم را گرفت و گفت ای دیوانه! سلسله دیوانگان را مجنیان. نامه به تاریخ دهم صفر ۸۲۴ هجری قمری با بیت زیر به پایان می‌رسد. این بیت در بعضی از نامه‌ها تکرار شده است:

به پایان آمد این دفتر حکایت هم‌چنان باقی

به صد دفتر نمی‌گنجد حدیث حال مشتاقی

مکتوب دوم: دربارهٔ صلاة یعنی نماز است. نمازی که ستون دین است. در نماز نیت شرط است و نیت نفی همه چیز است که غیرالله باشد. نیت‌کننده باید مانند پروانه نفی ذات خود کرده در آتش عشق معشوق بسوزد. رازدارانه و محرمانه سخن گفتن است «المصلی یناجی ربه» حسینی مسایل عبد و معبود را در واقعه معراج و ندای توقّف ربّ العزّت و سؤال رسول را به نحو عالی مطرح کرده است. شاهد از قرآن و حدیث آورده است. برای فهمیدن مطالب کتاب لازم است که بر نظریات عرفا و قرآن و احادیث وقوف کامل داشته باشد. امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) به صراحت گفته: «ما عبدتك طمعاً بالجنة و لاخوفاً من نارك بل وجدتك اهلاً للعبادة» یعنی من عبادت تو را نه از حرص و طمع جنت بجا می‌آرم و نه از خوف آتش ولی لایق عبادت درمی‌یابم.

این‌گونه موضوع در فصوص‌الحکم نیز بحث شده است چنانکه از شرح معلوم می‌شود مسایل را روشن بحث کرده به طور مثال مسئله صفات و ذات را با مثال‌ها

بیان کرده و سپس نتیجه‌گیری کرده که هو الظاهر و الباطن^۱ ولی اینجا چون سخن بین دو عارف است گاهی بحث بسیار عالمانه است و گاهی رمزی. او می‌نویسد که در زمین حبیب را محمد گویند و در نه فلک احمد خوانند و ماورای آن شش جهت میم را نیز حذف کنند که عیناً تشریح هو الظاهر و الباطن است از عبارات‌ها روشن است که نویسنده گاهی در حالت ترس جان است و گاهی در شک که حرفهایش مبهم نباشد:

"الله تعالی خدمت اخوی را بی‌نا گرداند تا مکتوبات این فقیر را دریابد. زیرا که کمالات کلمات این فقیر نه کار هر کسی است. زینهار نپنداری که کس از این عصر و در عوض کلمات این فقیر رسد"^۲.

جایی می‌نویسد:

"گر زیاد بنویسم مردم خون مرا می‌ریزند"

مکتوب ثالث: در این نامه درباره زکات و روزه و حج، نقد و بررسی کرده است. زکاتی که اینجا بحث شده با زکات ظاهر فرق دارد. زکات عبادت از گنج کنت کنزاً مخفیاً است و بر اولیاء الله لازم می‌داند که از این گنج قسمتی به برادران مقسوم کنند. صوم دو نوع است. صوم ظاهری و صوم معنوی. صوم ظاهری همان است که ما با ترک خوردن و نوش انجام می‌دهیم. صوم معنوی. جز لقاء الله دیگر نباشد.

حج: پنجمین رکن است. و نشانگر اطاعت خداوندی با قلب و جان است و بوسیدن سنگ اسود چیزی معمولی نیست بلکه یادآوری و تصدیق میثاق ارواح است. در حج مهم‌ترین شیء بیت الله است و قلب مؤمن چنین خانه‌ای است که مقام الهی است یعنی: قلب المؤمن بین الاصبغین من اصابع الرحمة. پس حج نه فقط حج بیت الله است بلکه حج قلب است همین است که حج هم علامت جمال و هم علامت جلال است. غرض بسیار چیزهای مهم است که این نامه دربردارد ولی بر بنای طوالت فقط

۱. خواجہ محمد پارسی، شرح قصورصالحکم، تصحیح [دکتر] جلیل مسگرنژاد، چاپ مرکز نشر دانشگاهی

۱۳۶۶ ه. ش. ص ۳۹ و ۳۸.

۲. بحرالمعانی، ورق ۴.

چندى را اينجا ذكر مى‌كنم. محمد حسيني مانند سبو پر از عرفان است به برادرش هم همه چيز را توضيح نمى‌دهد در همين نامه مى‌نويسد كه:

"بشريت و شريعت نمى‌گذارد كه مطلق كعبه ربوبيت را بيان كنم اما رمزى و رموزى خواهم نمود."

مكتوب رابع: اين مكتوب از قول اميرالمؤمنين حضرت على^(ع) من عرف نفسه فقد عرف ربه آغاز مى‌گردد. مهم‌ترين موضوع معرفت نفس رسول است و اين چنين پله‌است كه از آن به سوى معرفت ربّ قدبرى توانيم برسيم. ابن معرفت نيز راز سررسيته لهي است و چنين مقامى است كه چون عارفى آنجا مى‌رسد شناختن عارف و معروف دشوار مى‌گردد. پس از حصول معرفت نفس، مفهوم بيت و معنای لکم دينكم و اتمن عليكم نعمتى آشكار مى‌گردد. و ادراك انسان به خداوند مضاعف مى‌شود. رسول آيينه صفات ذات است رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم فرموده‌اند انا من ظهور ذاته و مخلوقه من ظهور ذاتي پس هر كه او را شناخت از ميوه نقاء الله بهره‌ور گرديد. نويستند، دشواری معرفت را مى‌داند و به برادرش مى‌گويد: "انا نيكو درخواهى يافت چون اين فقير را دريابى اى برادر". علاوه بر اين مسایل دقيق معرفت مانند «من رانى فقد رانى ربى» و غيره را بحث نموده است. در آخر مى‌گويد كه آنهابى كه اناالحق مى‌گويند يا سبحانى مى‌ورزند اصلاً نارسيدگى ايشان است. پس در آخر هدايت مى‌كند كه: "چون مشاهده در آيينه محمدى يابى ان شاء الله خواهى يافت هيچ فروشى نكنى".^۱

تقسيم معرفت را بر سه نوع گذاشته است معرفت ذات، معرفت صفات، معرفت احوال. علاوه بر اين معرفت افعال الله احكام را نيز بررسى کرده است. معرفت نظرى براى خواص خلق معرفت شهودى براى خواص خواص. اينجا الوهيت را به عين اليقين مى‌بيند. رازى مى‌نويسد كه بذل وجود كند، روح مانند روغن و روغن عاشق نور است. محمد حسيني بعد از بحث‌هاى ظريف نتيجه‌گيرى مى‌كند كه هر چه كند براى او و اميد جزا و حسنات ندارد. امير مؤمنان در دعای كميل فرموده است: "ربى صبرت على عذابك فكيف اصبر على فراقتك وهبني صبرت على حر نارك فكيف اصبر عن النظر الى

کرامتک؛ ترجمه: پروردگار من که بر شکنجه تو اگر شکیبایی کنم پس چگونه بر فراق تو صبر توأم کرد و گیرم بر سوز آتش دوزخ شکیبایی کنم، پس چگونه بر محرومیت از نگاه کرامت‌بار^۱.

مکتوب خامس و سادس: درباره روح است. روح امر رب است. در قرآن آمده "انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون"^۲. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسرار روح را مخفی گذاشته‌اند. برای فهمیدن روح لازم است که مقام قلب روشن گردد. در این نامه مسئله وجود روح قبل از جسد و مخلوق نشدن روح و فرق خلقت انسانی و ملکوتی را بیان کرده و به اثبات رسیده که فرشته‌ها از کن آفریده شده‌اند و انسان از ید قدرت. غرض روح به عنوان راکب و جسم به عنوان مرکب است و علت سرانجام افعال قبیحه همین است. علاوه بر این زندگی و مرگ را نیز مورد بررسی قرار داده است.

از مکتوب هفتم تا دهم: سخن درباره عشق است. عشقی که ناگفتنی است.

عشق اندر فصل علم و دفتر و اوراق نیست

هر چه گفت و گوی باشد آن ره عشاق نیست

مسایل ربوبیت و عبودیت و خرید و فروش نفس مؤمنان را بسیار عالی مطرح نموده در آخر می‌گوید:

"چنانکه ربوبیت بها ندارد عبودیت نیز قیمت ندارد"^۳.

برای ازدیاد عشق تمثیل لازم است برای این که یک شکل و یک حال خسته کننده است پس معشوق را در جمال دیگر دیدن باعث فزونی عشق می‌گردد. عشق چنین رمزی است که در بیان نمی‌گنجد و طالبان عقیبی و عارفان قرار ندارند. ای عشق درینا که بیان از تو محال است

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۱۷.

۲. رحمن (۳۶)، آیه ۸۲.

۳. بحرالمعانی، ورق ۳۸.

قسم‌های قرآنی مانند والیل، والضحی، والتین و رمزهای مقطعات و غیره چیزهایی است که فقط اهل معنی آن را می‌فهمند و اهل ظاهر از آن پی نمی‌برند. و اگر کسر درک می‌کند مردم او را دیوانه و قابل گردن‌زدنی می‌فهمند.

این‌گونه مطالب را مدلل با گفته‌های اولیاء الله و آیات قرآنی بحث کرده است عاقبت نتیجه‌گیری کرده است که مآل زندگی میبهم و میبونه است انسان باید طوروی عشق کند که عاشق معشوق گردد.

این کتاب اصلاً این قدر مهم و جذب‌کننده است که اجازه نمی‌دهد که عنوان‌ها را بنویسم می‌خواستم که خلاصه تمام نامه‌ها را ارائه بدهم و مقاله بار تحمّل را ندارد از همه چیزها صرف نظر می‌کنم و در یک چشم‌اندار تمام عناوین مطالب را برای پژوهشگران و مطالعه‌کنندگان ارائه می‌دهم.

مکتوب یازدهم: درباره نور است و دوازدهم درباره شرح انا الحق و سبحانی است خلاصه تمام بحث‌ها این است که شاهد و مشهود یکی است.

مکتوب سیزدهم: در بیان مدارج انبیای اولوالعزم و امیرالاولیا حضرت علی^(ع) و ذکر ایشان در کتاب‌های آسمانی و بین پیروان موسی و مسیح.

مکتوب چهاردهم: در فضیلت رسالت‌مآب و شاهدان لایزال است.

مکتوب پانزدهم: درباره حدیث رسول لامتی سبعة یعنی هفت ابدال و نقیب و نجیب‌اند.

مکتوب شانزدهم: در ضمن حق‌الیقین و عین‌الیقین است و در این مورد وقایع چندین اولیاء الله را بیان کرده است. مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر ابن یمن، شیخ محی‌الدین صاحب فصوص و غیره.

مکتوب هفدهم: درباره اقسام طالبان لایزالی است. در این مکتوب ذکرخواهی است که شب جمعه دیده بود که رسالت‌مآب صلی الله علیه و آله و سلم بر سرمنبر وعظ می‌گویند و اسما حسنه را بیان کرده‌اند.

مکتوب هیزدهم: درباره کفر و انواع وی.

مکتوب نوزدهم: نیز دنباله همان بیان است.

مکتوب بیستم: در اسرار قرآن.

- مکتوب بیست و یکم: درباره عاشق و خلقت رسول.
- مکتوب بیست و دوم: درباره خلقت انسان. یعنی انسان را به تقاضای محبت و غیرانسان را به تقاضای قدرت آفریده است و غیره.
- مکتوب بیست و سوم: مبنی بر تفسیر سعید و شقی است. مسایل اهل لوامه، مسئله اجتهاد و رمز روح رسالت مآب را بررسی کرده است.
- مکتوب بیست و چهارم: درباره مؤمنین.
- مکتوب بیست و پنجم: عنوان خوانا نیست به ظاهر کفر خوانده می‌شود ولی موضوع بحث سکر است. پس امکان دارد که سکر باشد.
- مکتوب بیست و نهم: سماع است.
- مکتوب سی‌ام: درباره رویا است.
- مکتوب سی و یکم: صلوات و لوازمش.
- مکتوب سی و دوم: فی بیان جنون و النور.
- مکتوب سی و سوم: فی الاسرار محبوب.
- مکتوب سی و چهارم: فی بیان المشارب.
- مکتوب سی و پنجم: فی الحقیقت.
- مکتوب سی و ششم: فی العشق و الهوا و فی ختم کتاب.
- این آخرین نامه دارای اهمیت خاص است چون به اینجا رسید در خواب، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را دید که نویسنده خودش در خاتمه کتاب می‌نویسد که روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه محرم بود صحبت درباره عشق و حجاب‌ها و شوق عاشق بود که او را به سوی دارالجمال و جلال می‌کشید:
- "وقتی در اسرار عشق می‌راندم و قلمم در این محل که ز رغباً تزدد حباً رسید... حالی دیگر درآمد آنگاه سر بر زانو نهادم حضرت رسالت علیه السلام را دیدم که در مسجد قبا با کل صحابه کرام و طبقه عظام از امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه تا قطب عالم شیخ نصرالدین قدس سره حاضراند... من نیز و... درآمدم... فرمان شد بنشین در محل نشستم... حضرت رسالت علیه السلام به لفظ پارسی فرمودند که این فرزند منست حضرت لم یزل و لایزال

بحرالمعانی را بیار... بردم بردست مبارک حضرت رسالت علیه السلام بدادم... بعد فرمان شد بیش از این اسرار در صحرا منه که امور شریعت در حیان قسور نگیرد... من نیز قبول کردم... به اتمام رسانیدم^۱.
حق این است که کتاب بسیار مهم است و برای کردارسازی و فهمیدن علت آفرینش و عاقبت خود یکی از پرازشترین کتابهای عرفانی است.
نثر این کتاب ساده و روان است. در لابلای متن، عبارت عربی و آیت‌های قرآنی و احادیث رسول و اشعار خود و دیگران را تلیفیک داده است که خود یک موضوع مهم قابل بررسی است.

شعرهای وی نغز و پرعاطفه است و فارغ از دایره زمان و مکان و قرون و دیار، شعر عرفانی وی شعر زبان حال است. چند بیت از مثنوی وی نقل می‌شود:

از شراب شوق گشتم مست او	هست ما گم گشت اندر مست رو
بود ما در بود او نابود شد	هر چه جز غیرش بدان مردود شد
چون مجرد گشتم از هستی تمام	نی وجود ماند آنجا و نه نام
زان شدم پرواز سوی لامکان	دیدم آنجا عیش‌های بس عیان
خویش را دیدم همه نابود خویش	یافتم سررشته مقصود خویش
چون شده فانی محمد از وجود	غیر او دیده که دیگر کس نبود ^۲

در ضمن تجلی صفات می‌سراید:

بحر جانم چونکه زد صدگونه جوش	چون توانم بود یک ساعت خموش
چون که غرق آتشم عییم مکن	می بسرزم گر نمی‌گویم سخن ^۳
یک رباعی و چند بیت از یک غزل نیز برای نمونه می‌آورم:	
در مصحف حرف عقل طامات ببین	بر سدره بر او پس خرابات ببین
بگذر ز صفات او و در خود بنگر	بی‌واسطه‌ای تجلی ذات ببین

*

۱. بحرالمعانی، ورق ۱۷۸.

۲. همان، ورق ۴۸.

۳. همان، ورق ۷۳.

آنچه من در کوی جانان یافتم کم‌ترین از خبره‌ها جان یافتم
 چون در افتادم به پندار بقا در بقا خود را پریشان یافتم
 چون فرورفتم به دریای فنا در فنا دُر فراوان یافتم
 شمع‌ها و عشق از سودای دوست جان خود را عودسوزان یافتم

بدیهی است که زحمت‌های چندین ساله نویسنده را در چند صفحه بیان کردن ممکن نیست. این مشتی از خرواری است که اینجا نقل شده است. بسیار شعرهای شیرین از غزل، قطعه، رباعی و مثنوی در لابلای متن داخل است که نیاز به تحقیق دارد از ویژگی‌های جالب این کتاب علاوه بر مطالب عرفانی آن است که اطلاعات مهم درباره فرهنگ و چهره‌های سرشناس عرفای قرن هشتم و نهم را که در جاهای مختلف در خانقاه‌ها زندگی می‌کردند داده و به این صورت نویسنده فضای عارفانه دنیای اسلام را باز نموده است.

در پایان باید بگویم که فرصت کم و سخن زیاد است. بهر حال این اثر بارز بسیار مهم است و نیاز به تحقیق دارد. حق این است که صوفی‌ها در گسترش اخوت جهانی این قدر زحمت کسیده‌اند که اگر ما آن آثار گران‌بها را از قفسه‌های تاریک کتابخانه‌ها بکشیم و به مردم ارائه بدهیم آن چنان قدری ست که مردم دوباره گرد آن جمع خواهند شد و از این سخنان بی‌ریا و عاشقانه سیر نخواهند گردید
 به پایان آمد این دفتر حکایت هم‌چنان باقی

به صد دفتر نمی‌گنجد حدیث حسن مشتاقی

منابع

۱. بحرالمعانی از سید محمد بن نصیرالدین جعفر حسینی مکی (م: ۱۴۸۶/۸۹۱ م)، نسخه خطی شماره 297.71/3، ذخیره سبحان الله. کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره (اثر اپرداش).
۲. پارسا، خواجه محمد: شرح فصوص الحکم، تصحیح [دکتر] جلیل مسگرزاد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۲۶ ه. ش.

۳. چشتی، شیخ عبدالرحمن: *مرآة الاسرار*، مکتبه جام نور، ۴۲۲ متیامل، جامع مسجد، دهلی، ۱۹۹۷ م.
۴. خمینی، امام روح الله: *آداب الصلوة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ه. ش.
۵. عباس قمی، شیخ: *مفاتیح الجنان مترجم*، تنظیم المکاتب گوله گنج، لکهنو، ۲۰۰۰ م.
۶. عبدالحق محدث دهلوی، *اخبار الانخبار مع مکتوبات*، فاروق اکیدمی، پاکستان.
۷. نجم الدین رازی، شیخ عبدالله: *مرصاد العباد*، برگزیده از [دکتر] محمد امین ریاحی، چاپ پڑمان انتشارات توس، ۱۳۶۶ ه. ش.

8. Rieu Charles: *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum* Volume I, Published by the Trustees of the British Museum, 1983.



شورده گاه علوم انسانی و مطابعات مرکزی
 مرکز ملی جلی علوم انسانی